

## در موارد جعل

جعل عبارت است از ساختن نوشته‌های برخلاف حقیقت یا امضائی نمودن شبیه امضاء دیگری ولی هر خلاف حقیقتی را نمیتوان جعل شمرد.

مثلاً تاجری بشاگرد خود میگوید امضاء مرا بنویس هر چند شاگرد برخلاف حقیقت امضاء نموده ولی جاعل محسوب نیست. هم چنین اگر کسی روی بسته تنباکوی کاشان بنویسد تنباکوی هکان هر چند مخالف حقیقت است ولی جاعل محسوب نیست. و نیز اگر امضاء تقلبی بدون شباهت با امضای اصلی کرده باشد اطلاق جعل بر آن نمیشود. جعل در موردی است که سندی ساخته شود و امضائی شبیه امضاء اصلی در آن بنمایند و مورد استفاده هم بشود پس اگر گذرنامه را جعل نموده و استفاده از آن نکرد آثار جزائی جعل بر او بار نمیشود نمود زیرا تذکره برای عبور از مرز کشور است وقتی عبور نکند عنصر جعل موجود نشده و مورد استفاده واقع نگردیده مادام که مورد استفاده نشود آثار جزائی ندارد هر چند مرتکب خلاف واقع شده و میتوان گفت این عمل جعل معنوی است.

برای جعل معنوی مواردی ذکر شده است مثلاً:

اگر کسی تاریخ تولد خود را برخلاف حقیقت بنویسد مرتکب جعل معنوی شده. هر گاه ثمن معامله را برخلاف حقیقت در دفتر رسمی کمتر یا زیادتر بنویسد جعل

معنوی شده.

اگر بازپرس در اثر تهدید و تطمیع متهم را وادار نماید که برخلاف حقیقت اقرار کتبی یا شفاهی نماید جعل معنوی نموده.

بازرگانی که برای فرار از مالیات عواید خود را کمتر از عواید واقعی مینویسد مرتکب جعل معنوی گردیده است.

سامور ابلاغ و احضار که در اختطاریه برخلاف حقیقت مینویسد مدعی علیه شناخته نشد یا مستکف از گرفتن شد جعل معنوی نموده است.

کسیکه نام فابیلی خود را مخالف حقیقت معرفی نماید جعل معنوی کرده.

هر کس جنس قاچاقی را برخلاف واقع مال خود معرفی نماید که صاحب واقعی مال مصون از تعرض شود مرتکب جعل معنوی گردیده است.

پزشکی که تصدیق مخالف واقع مینویسد جعل معنوی نموده است.

مسجل ورقه که برخلاف حقیقت اعتراف کسی را نوشته مرتکب جعل معنوی

شده است.

هر وکیلی که در وکالتنامه حق الجعالة را مخالف حقیقت بنویسد مرتکب جعل

شده است.

## در موارد جعل

مأمورین ادارات که در دفاتر حاضر و غائب بر خلاف حقیقت حضور خود یا دیگری را بنویسند مرتکب جعل معنوی گردیده‌اند.

نسبت بجعل معنوی نمیتوان مجازات جاعل قائل شد زیرا جعل معنوی بشهادت دروغی شبه است.

در بعضی موارد هم بر عمل ارتكابی اطلاق جعل نمیشود.

مثل اینکه کسی می‌رود در اداره آمار در ظاهر برای خود و در باطن برای دیگری شناسنامه صادر مینماید هر چند گرفتن شناسنامه برای دیگری مخالف حقیقت نبوده ولی تقاضا کننده مرتکب خلاف حقیقت گردیده از این جهت بعضی قائل بجعلیت ورقه شناسنامه گردیده و جمعی دیگر میگویند اعم از اینکه تقاضا کننده با اذن صاحب شناسنامه باشد یا بدون اذن باشد چون شناسنامه مخالف واقع صادر نشده نمیتوان دعوی جعلیت آنرا نمود و مرتکب را جاعل شمرد.

همین طور است اگر کسی از بانک تقاضای دسته چک نماید برای صاحب حسابی و بنام صاحب حساب دسته چک صادر شود نمیتوان تقاضا کننده را جاعل شمرد زیرا صدور دسته چک بنام خود صاحب حساب بوده و مخالف واقع نبوده است و غیر ممکن است این چک را چک جعلی معرفی نمود زیرا بمجرد گرفتن دسته چک ضرری بصاحب حساب وارد نشده بلکه وقتی ضرر بصاحب حساب وارد میشود که از اوراق چنین چکی بپست کسی افتد و آنرا پر کند و از بانک وجه چک را دریافت نماید البته مسئولیت متوجه کسی است که چک را نوشته و وجه را دریافت نموده و عمل او که بوسیله تقلبی مرتکب شده کلاه بردار محسوب میشود نه جاعل اگر متقاضی دسته چک مرتکب پر کردن و گرفتن وجه چک شده بود جاعل محسوب میگردد زیرا ضرر بصاحب حساب وارد میگردد ولی صرف گرفتن دسته چک و بصرف قابلیت چک برای ضرر بصاحب حساب جعل نمیشود و مجازات جاعل را نمیتوان برای او خواست و چون صدور چک از بانک مسلم است دعوی جعلیت اصل چک را هم نمیشود نمود آثار جزائی جعل را بر گیرنده وجوه از بانک هم نمیشود وارد نمود بلکه عمل متقلبانه او کلاه برداری است و مشمول ماده ۲۲۸ است. در حقیقت بانک ضرر بصاحب حساب وارد آورده زیرا بانک موظف بوده امضاء ذیل چک را با امضاء نمونه که از صاحب حساب در بانک موجود است کاملاً تطبیق نماید هر گاه مذاقه در تطبیق ننموده قصور از انجام وظیفه کرده و ضامن است.

هر گاه گواهی امضاء صاحب حساب را دیگری نموده مسئولیت متوجه گواهی کننده است و صاحب حساب نمیتواند بر کسی که متقاضی دسته چک بوده است اقامه دعوی نماید زیرا مشارالیه نه مرتکب جعلی شده و نه نویسنده در ورقه بوده و نه گیرنده وجه از بانک بوده است و نه معاون گیرنده وجه بوده است و نه عالم بعمل ارتكابی گیرنده وجه بوده تقاضا کننده دسته چک مثل کسی است که مسکنی را بنا نموده باشد برای زوار و دزد گاه سارقین شود متقاضی دسته چک نه معاون بوده و نه شرکت با گیرنده وجه داشته. نه مرتکب جعل گردیده و نه معاونت با کلاه بردار کرده و نه شریک او بوده است.

## در موارد جعل

**یکی دیگر** از موارد جعل که غیر قابل تعقیب است در موردی است که کسی ورقه عادی را که غیر قابل قبول است در محاکم قانونی بسازد مثل اینکه وصیت‌نامه که نه رسمی و نه سری و نه خود نوشت است بطور عادی تنظیم نماید.

در تاریخی که ثبت اینگونه اوراق در دفاتر رسمی الزامی است ساختن این اوراق که بهیچوجه قابلیت اضرار بغير ندارد جعل محسوب است. ولی جاعل آن قابل تعقیب نیست زیرا برای تحقق بزه جعل باید قابلیت اضرار بغير داشته باشد یا اضرار فوری و یا اضرار بالقوه و ورقه عادی که قابل پذیرفتن نیست جاعل آن تعقیب نمیشود و اطلاق سند بر آن نخواهد شد.

هم چنین است کلیه اسناد عادی که نه امضائی و نه اثر انگشتی از متعاملین در آن بوده باشد که چون سندیت ندارد مشمول ماده ۹۷ نخواهد بود و تنظیم کننده آنرا نمیتوان بمجازات جاعل محکوم نمود - مثلاً شرکت نامه عادی را کسی اگر بنویسد بدون اینکه مال‌الشركه را ممزوج نمایند چون ملغی‌الاثر و ملغی‌الاعتبار است جاعل آن غیر قابل تعرض و تعقیب است.

نسبت بچکهای وعده دار هم چون اطلاق چک رسمی بر آنها نمیشود جزء اسناد عادی محسوب است و بعنوان جعلیت سازنده تعقیب نمیشود کما اینکه صادر کننده چک بی محل را هم نمیتوان بعنوان جاعلیت تعقیب نمود زیرا مستلزم اضرار نیست و امکان اضرار بغير از ارکان و عناصر حتمی جعل است و سوء قصد و قابلیت استفاده شرط مجرمیت است.

اگر وکیل سند معمولی را در محاکمات مورد استناد و استفاده قرار دهد وکیل مرقوم قابل تعقیب نیست بلکه جرم متوجه بموکل است که جاعل بوده لکن در صورتیکه وکیل با علم بمجمولیت ورقه آنرا مورد استفاده قرار دهد معاون مجرم میگردد و خلاف وظیفه وکالتی عمل نموده است زیرا وکلاء که برجسته ترین افراد مملکت میباشند بایستی منظور اصلی آنها احقاق حق باشد.

مقام وکالت مقام شامخی است مرحوم صدوق علیه الرحمه فرموده معنای وکالت تولیت است وکیل قائم مقام موکل است و متولی است.

بعضی دیگر میگویند وکیل کسی را گویند که مورد اعتماد و ملجا و پناه موکل باشد کفعمی فرموده است وکالت بمعنای کفایت است که تمام امور موکل موکول باقدام اوست و در حقیقت وکیل کفیل موکل است.

وکیل در مواردی که بداند دعوی موکل باطل است نباید اقدام بوکالت کند بلکه در دعوی حقه موکل هم اگر بداند پیشرفت نمیشود بایستی موکل را آگاه نماید وکیل باید دارای اخلاق حسنه باشد و از اخلاق رذیله اجتناب نماید وکیل یکی از اسماء اعظم خداوند است در قرآن کریم است که « **حسبنا الله و نعم الوکیل** » وکیل مطلق خداوند است که کفیل بندگان است و تمام امور تفویض باو میشود و توکل و اعتماد بندگان باو است توکل هم مشتق از وکالت است بنا بر این وکلاء که مظهر اسم الهی هستند باید بصفات حمیده متصف و از اخلاق رذیله اجتناب نمایند.